



بار خدایا، تو زنده‌ای و پاینده‌ای و بیننده‌ای!

گستره وسیع و متنوع دانش امام باقرع هم فقیهان را به احترام وامی‌داشت و هم اهل کلام و متفکران را به شاگردی او می‌کشاند و هم اهل عرفان و تصوف را مجذوب آن حضرت می‌کرد...

گستره وسیع و متنوع دانش امام باقرع هم فقیهان را به احترام وامی‌داشت و هم اهل کلام و متفکران را به شاگردی او می‌کشاند و هم اهل عرفان و تصوف را مجذوب آن حضرت می‌کرد.

از این روست که شیخ فریدالدین عطار نیشابوری که سرگذشت عارفان بزرگ را در کتاب «تذکره الاولیا» نوشته، کتاب خود را با ذکر احوال امام صادق (ع) آغاز کرده و با نگاهی کوتاه به اوصاف و احوال عرفانی امام باقرع به پایان برده است. هرچند در بخشی از قسمت‌ها زبان عطار در این کتاب ارزشمند سخت به نظر می‌رسد، اما خواندن گزیده‌ای از آنچه در باره امام باقرع نوشته و اطلاع از نگاهی که به آن حضرت دارد، جذاب و مفید است.

ذکر امام محمد باقر علیه الرحمه

آن حجت اهل معاملات، آن برهان ارباب مشاهدت، آن امام اولاد نبی، آن گزیده احفاد علی، آن صاحب باطن و ظاهر، ابو جعفر محمد باقر رضی الله عنه به حکم آنکه ابتدای این طایفه از جعفر صادق کرده شد که از فرزندان مصطفی است علیه الصلوات و السلام ختم این طایفه هم بر ایشان کرده می‌شد؛ آمد.

او را باقر خواندند، مخصوص بود به دقایق علوم و لطایف اشارت و او را کرامات مشهور است... نقل است که از یکی از خواص او پرسیدند که او شب چون می‌گذرانند؟ گفت: چون از شب لختی برود و او از اوراد فارغ شود؛ به آواز بلند گوید: الهی و سیدی شب درآمد و ولایت تصرف ملوک به سر آمد و ستارگان ظاهر شدند و خلاق بختند و صوت مردمان بیارامید و مردم از در خلق رمیدند و بایست؛ ه‌های خود بنهفتند و به نوم، درها فرو بستند و پاسبانان برگماشتند و آنها که بدیشان حاجتی داشتند فرو گذاشتند.

بار خدایا، تو زنده‌ای و پاینده‌ای و بیننده‌ای؛ غنودن بر تو روا نیست و آنکه تو را بدین صفت نداند، هیچ نعمت را مقرر نیست. تو آن خداوندی که رد حاجت سائل بر تو روا نباشد. آنکه دعا کند از مؤمنان بر درگاه؛ سائل را بازنداری، بار خدایا چون مرگ و گور و حساب را یاد کنم، چگونه از دنیا بهره‌ای پس از تو خواهیم؟ از آنکه تو را دانم و از تو جویم. از آنکه تو رامی‌خوانم راحتی در حال مرگ بی برگ و عیشی در حال حساب بی عقاب.

این می‌گفتی و می‌گریستی تا شبی او را کسی گفت: یا سیدی چند گویی؟ گفت: ای دوست یعقوب را یک یوسف گم شده چنان بگریست علیه السلام که چشمش سفید شد. من 10 کس از اجداد خود، یعنی حسین و قبیلہ او را در کربلا گم کرده‌ام، کم از آن که در فراق ایشان دیده‌ها سفید کنم؟ همشهری آنلابن